

# استراتژی جنبش زنان و مطالبات اقتصادی

## موقعیت جنبش زنان و کمپین یک میلیون امضا

جنبش زنان در ایران به دلیل وجود حکومت و قوانین اسلامی از یکسو و از سوی دیگر به دلیل فرهنگ مردسالارانه موانع زیادی را پیش روی داشته و دارد و برای پیشروی خود ناچار است در جبهه های متعددی مبارزه نماید. جمهوری اسلامی از همان ابتدای به قدرت رسیدن، تهاجم گسترده ای را به دست آوردهای زنان و حتی حقوق ابتدایی آنان آغاز نمود. حجاب اجباری را به زور چماقداران به کرسی نشاند و البته از باورهای مذهبی مردم نیز حد اکثر بهره را برد. البته با وجود همه این ابزارها مقاومت زنان در سالهای ۵۸ و ۵۹ قابل توجه بود و مانع آن بود که این سیاست ارتجاعی کاملاً حاکم شود. تظاهرات زنان در سال ۵۸ مقاومت بزرگی در این رابطه بود و در واقع رژیم تا سال ۶۰ که تهاجم همه جانبه ای را به کل جامعه آغاز کرد، نتوانست آنطور که می خواست جنبش زنان را به عقب براند. زنان که در جریان انقلاب ۵۷ شرکت گسترده ای داشتند و بخش از آگاهی سیاسی نسبی برخوردار بودند، در جریان تهاجم سالهای ۵۸ و ۵۹ به راحتی تن به عقب نشینی ندادند و صدای اعتراض آنها به گوش مردم می رسید. اما با شروع جنگ ارتجاعی و در جریان سرکوبهای کم سابقه در تاریخ، در مقطع سال ۶۰ جنبش زنان نیز شدیداً مورد تهاجم قرار گرفت و سرکوب شد. نه تنها حجاب اجباری بلکه دیگر قوانین ضد زن به شکل وسیعی حاکم شدند. طی دو دهه سرکوب، کشتار، سانسور و خفقان شدید، جنبش زنان نیز روزنه ای برای ابراز وجود دوباره نداشت. اما با پیشروی گام به گام مبارزات کارگری و دیگر مبارزات مردم از ابتدای سال ۸۰ جنبش زنان نیز جان گرفت و بار دیگر به میدان آمد.

جنبش کارگری با مطالبات اقتصادی، جنبش دانشجویی با مطالبات آزادی خواهی، به میدان آمدند و فعالین جنبش زنان عمدتاً با مطالبه تغییر قوانین اسلامی گام به جلو برداشت. طی چند سال گذشته این فعالیت شکل انسجام یافته تری به خود گرفت و در قالب کمپین یک میلیون امضاء متبلور شد.

اگر تا قبل از شکل گیری کمپین یک میلیون امضاء، صف بندی درونی گرایشهای فعالین جنبش زنان آشکار نبود، با شکل گیری کمپین حد اقل یک صف موقعیت و استراتژی خود را مشخص کرد. گرایش لیبرالی که فقط خواهان تغییر بخشی از قوانین ضد زن، آنهم با اتکا به حمایت آیکی چند آیت الله به میدان آمد، قادر نیست مطالبات زنان را در وسعت گسترده و همه جانبه ای نمایندگی نماید. اما در مقابل به دلیل عدم وجود گرایشی که بتواند به تمامی در راستای رهایی زنان گام بر دارد، کمپین یک میلیون امضاء قادر شد یکه تازی نماید و بخشی از فعالین رادیکال جنبش زنان را تحت تاثیر قرار دهد. اما اگر گرایش سوسیالیستی بخواهد در جنبش زنان جای پای خود را محکم نماید و هم در راستای منافع طبقه کارگر و هم در راستای رهایی واقعی زنان به میدان بیاید، ضروری است نه تنها به نقد همه جانبه از کمپین (گرایش راست و لیبرالی) بپردازد، بلکه باید آلترناتیو و مطالبات مشخص خود را در این مقطع با توجه به شرایط و با توجه به منافع کارگری بطور مشخص بیان نماید. بیش از هر چیز بیان مطالباتی که بر بستر واقعیات و وجه مشترک جنبش زنان و جنبش کارگری در این مقطع است، می تواند به انسجام نظری گرایش کارگری زنان کمک نماید. واقعیت این است که مطالبات نظریه پردازان کمپین یک میلیون امضاء به ظاهر بخشی از مطالبات عمومی همه زنان در ایران است. ویژگی های حکومت اسلامی جامعه ما باعث گردیده تا ابتدایی ترین حقوق انسانی زنان پایمال گردد و در نتیجه مطالباتی مثل حق حضانت و یا حق طلاق و ارثیه برابر و ... به مطالبات عمومی زنان تبدیل گردد. در صورتی که بسیاری از این مطالبات در دیگر کشورهای سرمایه داری مدتهای مدیدی است که تحقق یافته و تثبیت شده اند. بر این مینا گرایش راست و لیبرال زمینه بیشتری برای اتکا به مطالبات عمومی زنان دارد و بر پایه این ماتریال جناح چپ جنبش زنان که از انسجام لازم بر خوردار نمی باشد را بیشتر در موضع ضعف و آشفتگی نظری قرار داده است.

اگر به مطالبات زنان صرفاً از دید تبعیض نگرینسته شود بعضاً با مطالبات انسانی، بشر دوستانه و سوسیالیستی در تناقض می افتد. مثلاً در همین جریان یک میلیون امضاء خواست دیه برابر مطرح است. که خود دیه چه برابر چه نابرابر از نوع مجازات های عصر حجر است. مثلاً انتقاد به اینکه زنان همانند مردان نمی توانند حاکم شرع، دادستان و وزیر این حکومت بشوند به این معنی است که زنان در جامعه ما نمی توانند به اندازه مردان بکشند. ما منتقد وجود بعضی از شغل ها هستیم و صحیح نیست که بعنوان سوسیالیستها خواهان رفع تبعیض در این موارد مشخص شویم. از این نظر باید به مطالبات یک میلیون امضاء دقت کرد و آن "حقوق" غیر انسانی که مردان دارند را برای زنان نخواهیم و باید کل این "حقوق" را زیر سؤال ببریم.

برای بسیاری از فعالین سوسیالیست جنبش زنان هنوز پاسخهایی در این مورد که آیا جنبش زنان جنبشی مستقل باید باشد و یا متحد جنبش کارگری حل نشده است. جناح لیبرال کمپینی با طرح مسئله به این شکل که جنبش زنان نباید به هیچ جنبشی وابسته باشد و برای استقلال خود دوری از جنبش کارگری را به اجرا گذاشته و با ویژه نشان دادن مسئله زنان تا درجه ای و رای مبارزه طبقاتی جاری سعی دارد زنان را از شرکت در مبارزه طبقاتی منع نماید و صرفاً مبارزه آنان را در کاتال مبارزه علیه مردسالاری و قوانین مردسالارانه خلاصه نماید. با طرح این مسئله که ویژگی های جنبش زنان آنها را و رای روابط طبقات قرار می دهد از جانب بسیاری از نظریه پردازان لیبرال و راست در جنبش زنان به شدت تبلیغ می گردد. آنها سعی می کنند با طرح مسئله به این شکل که استقلال جنبش زنان به معنای دوری و جدایشان از جنبش کارگری باید تفسیر گردد و در نتیجه در گیر شدن زنان را در روند مبارزه طبقاتی عملاً بی فایده و یا در درجه اهمیت دسته چندم قرار می دهد، استراتژی است که کاملاً سمت و سوی لیبرالی دارد که سعی در نادیده گرفتن مطالبات اقتصادی جامعه و بطور مشخص مطالبات اقتصادی زنان دارد. با وجود آنکه تضادهای طبقاتی در جامعه ما بشدت افزایش یافته اند و در این رابطه اکثریت زنان بیش از همه تحت فشار قرار دارند، مسئله ایست که فعالین کمپینی با تمام نیرو سعی در نادیده گرفتن آن داشته و دارند. کمپینی ها سعی دارند با کانالیزه نمودن مبارزات زنان فقط در بعد حقوقی

و آنها بطور کاملاً ناقص، از یکسو و از سوی دیگر با طرح استقلال جنبش زنان با تعریف جدایی از جنبش کارگری و روند جاری مبارزه طبقاتی، جنبش زنان را به جنبشی در چارچوب اصلاح طلبی و لیبرالیسم خلاصه نمایند.

### استقلال جنبش زنان

استقلال هر جنبشی در جامعه از زاویه نگاه هر گرایش و جریانی در جامعه متفاوت است. آنطور که بسیاری از لیبرال‌ها سعی دارند آنرا تفسیر نمایند، کلمه استقلال مترادف و مساوی با جدایی و دوری از هر جنبش و جریان سیاسی دیگری معنا می‌یابد، در صورتی که این تفسیر از زاویه واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی صحیح نیست. یک جنبش اکتیو در جامعه ضمن حفظ ویژگی‌ها و اهدافش، نیاز به ارتباط و اتحاد در زمینه منافع مشترک با دیگر جنبشها دارد. این دو مسئله نه تنها در تضاد با هم قرار ندارند، بلکه کاملاً مکمل و تقویت کننده یکدیگرند. نمونه بارز آن را در رویکرد جنبش دانشجویی و بطور مشخص دانشجویان سوسیالیست می‌توان دید. جنبش دانشجویی ضمن فعالیت و مبارزه فعال در راستای اهداف این جنبش که نمود قابل توجهی در جامعه داشته و دارد، سیاست خود را در اتحاد با جنبش کارگری و در نهایت در راستای دگرگونی‌های اجتماعی قرار داده است. نگاه سکتاریستی که در جنبش دانشجویی عمل می‌کرد و در حال حاضر در موضع ضعف قرار گرفته- دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب- دیدیم که چگونه بر جنبش دانشجویی لطمه وارد نمود. هر چند شکل و نوع عملکرد آنها با گرایش لیبرالی در جنبش زنان متفاوت بوده و هست، اما در محتوا با جدا کردن خود از جنبش کارگری و نادیده گرفتن روند جاری مبارزه طبقاتی بیراهه ای را در مقابل جنبشهای فوق قرار داده و می‌دهند که با هم وجه تشابه دارند. کمپینی‌ها با نادیده گرفتن ضرورت پیوند و ارتباط بین جنبشهای موجود در جامعه که هر یک در نوع خود و در حد و اندازه خود می‌توانند و باید در راستای دگرگونی بنیادی جامعه حرکت نمایند و این آن چیزی است که گرایش راست جنبش زنان سعی در نادیده گرفتن آن دارد. مبارزه دانشجویی و یا جنبش جوانان و یا جنبش زنان در پیوند خود با یکدیگر و بطور مشخص در پیوند با جنبش کارگری است که یک جنبش فراگیر اجتماعی را می‌توانند شکل دهند. ویژگی‌ها و مطالبات خاص هر جنبشی و از جمله جنبش زنان مانع حرکت آنها در راستای همکاری با دیگر جنبشها نیست و اساساً با این اتحاد و قرار گرفتن در راستای یک جنبش اجتماعی، می‌توانند موقعیت خود را تقویت نمایند و از این زاویه نیز در راستای اهداف ویژه خود قوی تر گام بردارند. استقلال هر جنبشی در دوری از دیگر جنبشها معنا نمی‌یابد بلکه بر مبنای عملکرد و اهدافش می‌توانند معنا یابند. مبارزه طبقاتی که در تمام عرصه‌ها و تاروپود جامعه خود را نشان می‌دهد و هر روز بر ابعاد آن افزوده می‌شود چیزی نیست که اراده گرایانه بخواهیم از آن میرا باشیم و جنبشی بدون ارتباط و دخیل در آن ایجاد نماییم. موضعی که خود را میرا از مبارزه جاری طبقاتی ببیند، عملاً در سنگر دشمنی قرار می‌گیرد که سعی دارد مبارزه پایینی‌ها را نادیده بگیرد و آنرا تحقیر نماید. مبارزه ای که رهایی زنان را بدون ارتباط با مکانیزم‌های ممکن دگرگونی جامعه بررسی می‌نماید در واقع مانعی برای دگرگونی می‌تراشد، چرا که افراد را از شرکت در این مبارزه منع و به راهی ذهنی سوق می‌دهد.

استقلال پدیده ای انتزاعی و وری تضادهای طبقاتی نیست. چنین نگاهی نگاه فشر مرفهی است که بدون در نظر داشتن ضرورت‌های دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی و بطور مشخص این ضرورتها در رابطه با جنبش زنان، سعی در پیشبرد منافع خود در چارچوب همین مناسبات دارد. این واقعیت که در مورد مطالبات حقوقی زنان در جامعه ما به ظاهر فصل مشترکی بین زنان کارگر و حتی زنان مرفه بالای جامعه وجود دارد (مثل مطالبه لغو حجاب، حق طلاق و...)، اما هیچیک از این اشتراکات نمی‌تواند جنبش زنان را بی‌نیاز از اتحاد و ارتباط با دیگر جنبشها قرار دهد. حتی در چارچوب همین مطالبات مشترک نیز حمایت و همراهی با دیگر جنبشها موقعیت جنبش زنان را تقویت می‌نماید. بنا بر این استقلال هیچ جنبشی و جریانی بر اساس اتحاد و اشتراکات با دیگر جنبشها زیر سؤال نمی‌رود و نگاه کمپینی‌ها به مسئله استقلال تنها از زاویه محصور ماندن در چارچوب اصلاحات نیم بندی است که هیچ تمایلی به فراتر رفتن زنان از آن ندارند.

### مطالبات اقتصادی زنان

جنبش زنان واقعیتی در دل واقعیت بزرگتری، یعنی تضادهای طبقاتی قرار دارد. چه کسی می‌تواند این واقعیت را نادیده بگیرد که بیکاری، فقر و استثمار شدید معضل اکثریت زنان در جامعه ما است. تنها ۱۷ درصد زنان در جامعه ما شاغل هستند. و این یک واقعیت وحشتناک در مورد موقعیت اکثریت زنان در ایران است. فقر و تنگ دستی میلیون‌ها نفر در ایران را شدیداً تحت فشار قرار داده است که زنان بخش قابل توجهی از آنها هستند. استثمار میلیون‌ها کارگر چگونه ممکن است با موقعیت اکثریت زنان مربوط نباشد؟ بخشی از کارگران زنان کارگر هستند و بخش دیگری خانواده‌های کارگرانی هستند که با پوست و گوشت خود فقر و استثمار را به همراه مردان خود حس می‌کنند. اگر بیکاری در ایران بیداد می‌کند و میلیون‌ها انسان و کارگر از آن رنج می‌برند، زنان نه تنها بخشی از این بیکاران هستند، بلکه به دلیل فرصت‌های شغلی بسیار محدود در جامعه ما از پدیده بیکاری بیشتر رنج می‌برند و تحت فشار بیشتری قرار دارند. اما آیا همه اینها شرایط یکسانی برای همه زنان است؟ بخوبی می‌دانیم که در همین ایران اسلامی نیز زنان سرمایه داری داریم که مالک کارخانه و شرکت هستند. با تاجر بزرگی می‌باشند و یا حد اقل از خانواده‌های سرمایه داران هستند. در چنین شرایطی آنها نیز مثل هر سرمایه دار دیگری به چیزی جز افزایش سود خود فکر نمی‌کنند. زنان سرمایه دار در ایران اگر در زمینه‌های حقوقی مثل حجاب اجباری و نداشتن حق طلاق و حضانت و... با دیگر زنان وجه مشترکی دارند در بعد اقتصادی شدیداً با دیگر زنان در تضاد قرار دارند. این واقعیتی بزرگ است که اگر زنان سرمایه دار و مرفه با زنان کارگر و اکثریت زنان ده درصد مطالبه مشترک داشته باشند، بیش از نود درصد در تضاد آشتی ناپذیر قرار دارند. تضادی که هر روز بر عمق و شدت آن افزوده می‌شود و در چارچوب تضاد کار و سرمایه در نهایت جامعه را دستخوش دگرگونی و تحول خواهد کرد. بنا بر این مطالبات اقتصادی زنان کاملاً وابسته به موقعیت‌های طبقاتی است و نمی‌توان آنها را یک کاسه کرد، و نه ممکن است آنها را نادیده گرفت. بطور مشخص مطالبات اقتصادی زنان که حتی در این جامعه می‌توان و باید برای آنها مبارزه کرد، صرف آنها را از گرایش لیبرال کمپینی‌ها کاملاً جدا می‌کند. مورد اشاره شده فرصت‌های شغلی نابرابر که در جامعه ما چندین برابر بیشتر از بسیاری از کشورهای سرمایه داری است، به هیچ وجه مورد اشاره لیبرال‌ها در جنبش زنان نبوده و نیست. فعالین سوسیالیست جنبش زنان با پرداختن به این واقعیت بزرگ می‌توانند خواهان برابری فرصت‌های شغلی برابر باشند و از این زاویه مبارزه ای را سازمان دهند که هم مبارزه ی ویژه اکثریت زنان جامعه ما است و هم مبارزه ایست که از مبارزه طبقاتی جدا نیست. اکثریت زنان ایران شدیداً از پدیده بیکاری آسیب دیده و می‌بینند.

مبارزه برای فرصتهای شغلی برابر با مردان، مبارزه ایست که سرمایه داران به دلیل استفاده از نیروی کار ارزان زنان که در گیر بیکاری مضاعفی هستند، در مقابل آن قرار دارند. به عبارتی دیگر سرمایه داران که در تمام دنیا از نیروی کار ارزان زنان سود بیشتری می برند، در ایران به دلیل ابعاد گسترده بیکاری زنان از این رهگذر سود سرشاری به جیب می زنند. ضمن اینکه بطور غیر مستقیم نیز هر چه بیشتر کار بی اجر و مزد خانگی را بدوش زنان انداخته اند. طی سالهای اخیر داشتن شغل برای نه تنها زنان کارگر بلکه برای میلیونها زن فارغ التحصیل نیز به مشکل بزرگی تبدیل شده است و بر این اساس بخش اعظمی از زنان هر چه بیشتر با این مطالبه اقتصادی به طبقه کارگر نزدیک شده اند و مبارزه ای همسو را پیش می برند. فعالین رادیکال جنبش زنان نباید از کنار این واقعیت بزرگ که بخش قابل توجهی از جامعه را درگیر کرده است به راحتی بگذرند به راستی چرا این معضل اساسی از طرف فعالین جنبش زنان در جامعه ما نادیده و یا کم رنگ دیده شده است. آیا بغیر از اینکه لیبرال کمپینی ها بر روی اینگونه مطالبات سر پوش می گذارند و طرح اینگونه مطالبات خشانند آنها نیست دلیل دیگری وجود دارد؟ راستی چرا هر مبارزه ای که در جنبش زنان مبارزه ای همسو با جنبش کارگری و یا مطالبه ای اقتصادی باشد خوشایند، لیبرال فمینیستها نیست؟ آیا بجز اینکه منافع طبقاتی خاصی پشت آن نهفته است دلیل دیگری دارد؟ آیا از مطالبه برابری فرصتهای شغلی برای زنان و مردان، فعالین کارگری نمی توانند حمایت نمایند و یا بل عکس چون این مطالبه ایست که فعالین رادیکال جنبش کارگری نیز می توانند از آن دفاع نمایند نباید فعالین جنبش زنان از آن حمایت نمایند؟

دستمزد نا برابر زنان و مردان یکی دیگر از نابرابری های جامعه سرمایه داری است که در ایران چند برابر بیشتر از دیگر کشورها به زنان جامعه ما تحمیل می شود. بیکاری مضاعف باعث گردیده تا بخشی از زنان ناچار گردند تا با دستمزدهایی بسیار ناچیز نیروی کارشان را به سرمایه داران بفروشند، بسیاری از ما، زنان کارگر را می شناسیم که در کارگاههای کوچک و یا در فروشگاهها و مطب ها و... با دستمزدهایی بسیار ناچیز که حتی نمی توان نام دستمزد بر آن گذاشت کار می کنند و شدیداً استثمار می شوند. چگونه ممکن است کسانی که خود را پیشرو جنبش زنان می دانند در مقابل این پدیده بی تفاوت باشند. بسیاری از زنان کارگر در فروشگاهها و یا کارگاه های کوچک دستمزدهای ۵۰ و ۶۰ هزار تومان در ماه دریافت می کنند و در این شرایط حتی نمی توان ابتدایی ترین امکانات زندگی را فراهم نمود. در این موارد نه قانون کاری وجود دارد و نه منعی. استثمار بیشتر شبیه دوران برده داری است و واقعا چیزی که به این کارگران زن پرداخت می شود را نمی توان دستمزد نامید. بر این مبنا بسیار ضروری است که فعالین رادیکال جنبش زنان در این زمینه مبارزه و افشاکاری نمایند. این عرصه ای بزرگ از مبارزه ای است که نه فقط زنان کارگر بلکه اکثریت زنان در این مبارزه منافع دارند. بسیاری از زنان شاغل متخصص نیز با وجود کار برابر دستمزد کمتری از مردان دریافت می کنند و این مسئله در جامعه ما پررنگتر از دیگر کشورهای سرمایه داری است. منافع اکثریت زنان در این عرصه از مبارزه در مقابل تقسیم کار جامعه سرمایه داری قرار دارد و نادیده گرفتن این مبارزه چیزی جز آب به آسیاب سرمایه داری ریختن نیست. دستمزد نابرابر در جامعه سرمایه داری یکی از راهکارهای کسب سود بیشتر است، که بسنه به شرایط و سطح مبارزه طبقه کارگر سرمایه داران از آن بهره می برند. هر چقدر که مبارزه طبقه کارگر بطور کلی و مبارزه در این زمینه بطور مشخص فعال باشد و یا ضعیف سرمایه داران نیز در این مورد سود بیشتری به جیب می زنند. در جامعه ما هر چند مبارزات کارگری نقش نسبتاً قابل توجهی در مبارزات سیاسی داشته و دارد، اما مبارزه در این مورد مشخص کم رنگ و ضعیف است. مبارزه طبقه کارگر مبارزه ای مردانه نیست و نه تنها به این دلیل که طبقه کارگر متشکل از زنان و مردان است، بلکه به این دلیل که مطالبات اقتصادی ذکر شده زنان هر چند دارای بعد ویژه خود است اما نمی تواند از مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری جدا باشد. از یکسو این مطالبه اکثریت زنان است و از سوی دیگر طبقه کارگر در این مبارزه باید شریک باشد و ضروری است کارگران پیشرو از این مبارزات حمایت نمایند. کارگران نمی توانند این بخش از مبارزه علیه سرمایه داری را نادیده بگیرند و بدون وارد شدن به این عرصه ها در عرصه مبارزه طبقاتی موفقیت کاملی داشته باشند. نتیجه نادیده گرفتن این مبارزات و مطالبات، همانا غلبه گرایشاتی مثل لیبرال کمپینی ها خواهد بود و صرفاً با نقدهای محدود از آنها نمی توان گرایش سوسیالیستی زنان را تقویت نمود.

کار بی اجر و مزد زنان دیگر پدیده ایست که نتیجه تقسیم کار نا عادلانه در جامعه سرمایه داری است که به زنان تحمیل شده است. بخش قابل توجهی از کاری که باید در جامعه با پرداخت دستمزد انجام شود بدون هیچ دستمزدی در خانه انجام می شود. میلیونها و شاید میلیاردها زن در دنیا به شغل خانه داری مشغولند و هیچ دستمزدی در قبال آن دریافت نمی کنند. تصور نمایید که در قبال اینهمه کار قرار باشد دستمزد پرداخت گردد. سرمایه داری بر مبنای تقسیم کار طبقاتی، از این طریق سود کلانی به جیب می زند. مراقبت از کودکان، طبخ غذا و... بطور تکراری و روزمره وبدون تعطیلی، امری است که در همه جا طبیعی به نظر می رسد. نیروی کار میلیونها زن صرف کارهای تکراری و دائمی می شود که از ابتدای جوانی تا لحظات پیری به آنها تحمیل می گردد. این تقسیم کار هر چند از نظر فرهنگی نیز برای عموم جامعه طبیعی است و فرهنگ مردسالارانه ای در این مورد وجود دارد، اما در واقع این فرهنگ معلول واقعیت تقسیم کاری است که هزاران سال وجود داشته و جامعه سرمایه داری به زیرکانه ترین شکلی آنرا با "دوران مدرن" مطابقت داده است. بسیاری از لیبرال فمینیستها تلاش دارند تا این پدیده را صرفاً یک موضوع فرهنگی و مردسالارانه جلوه دهند، اما همانطور که اشاره شد کار بی اجر و مزد ریشه در منافع عظیم و سود آوری برای سرمایه داری دارد که بر این مبنا از همان ابتدا تقسیم کار به ارث رسیده از جوامع ماقبل سرمایه داری محفوظ نگاه داشته شده است. دنیای سرمایه داری هر آنچه را که صرفاً با منافعش در تضاد قرار داشت دگرگون نمود و برای شرایط جدید باز سازی کرد، اما در موارد دیگر مقولات و روابط آنچه که از گذشته نیاز داشت کاملاً حفظ کرد و به آن رنگ و لعاب جدید زد. فرهنگ یک عامل روبنایی است که تنها بر پایه ماتریال زیربنایی خود می تواند پایدار بماند. اساساً در جامعه ای که اکثریت مردان از صبح تا شب باید برای لقمه نانی در بیرون خانه کار کنند چگونه ممکن است، کار خانگی را کسی به جز زنان انجام دهند. این تقسیم کار جامعه سرمایه داری کار بی اجر و مزد را به زنان تحمیل نموده و طبیعی است که فرهنگ آن نیز فرهنگ حاکم باشد. از میان برداشتن این فرهنگ بدون تغییر تقسیم کار جامعه سرمایه داری ممکن نیست و البته این به این معنا نیست که نباید با این نوع تقسیم کار در این جامعه مبارزه کرد. مبارزه با تمام عوامل و روبناهای جامعه سرمایه داری در این جامعه ضروری است، به این دلیل که بخشی از مبارزه عمومی و افشاگرانه علیه سرمایه داری است. همانطور که برای افزایش دستمزد مبارزه می شود ولی هرگز فاصله دستمزدها در جامعه سرمایه داری ممکن نیست از میان برود، در مورد مبارزه علیه کار بی اجر و مزد نیز مسئله به همین شکل است و مبارزه در این زمینه را در عرصه مبارزه جنبش زنان نباید دسته کم گرفت و نباید آنرا صرفاً بر اساس دیدگاهی راست به مسئله فرهنگی خلاصه کرد. مبارزه در این عرصه نیز تا حدود زیادی طبقاتی است. یعنی هر چند این فرهنگ لایه های بالای جامعه

را نیز تا حدودی در بر می گیرد اما به مثابه یک معضل اساسی برای اکثریت زنان جامعه ما وجود دارد. این زنان کارگر و دیگر زنان غیر مرفه هستند که امکان داشتن خدمتکار خانگی را ندارند. اکثریت زنان جامعه ما در مقایسه با زنان خانواده های سرمایه داران از امکانات بسیار کمتری برخوردارند. فقر و محدودیتهای مالی این اجازه را به اکثریت زنان نمی دهد تا با اتکا به امکانات بار کار خانگی خود را کاهش دهند و برای جبران فقر تحمیلی ناچارند هر چه بیشتر با کار بیشتر صرفه جویی نمایند. بسیاری از خانواده های سرمایه داران با در اختیار داشتن خدمتکار، پرستار و راننده مشکانشان را در این زمینه حل کرده اند، و چند بار در هفته در بهترین رستورانهای شهر غذا میل می کنند، اما خانواده های کارگری روز بروز فشار کار بیشتری را باید تحمل کنند. نباید منکر آن شد که در خانواده های سرمایه داران و مرفهین نیز فرهنگ مردسالارانه وجود دارد و بر همین مبنا تبعیض هایی اعمال می گردد، اما این تبعیض ها با وضعیت اکثریت زنان جامعه ما از زمین تا آسمان متفاوت است و اختلاف بسیاری بین آنها وجود دارد.

این تفاوتها چیزی نیست جز فاصله طبقاتی که موقعیتهای متفاوتی را در جامعه برای همه، و از جمله زنان بوجود می آورند. چگونه ممکن است که ما فاصله طبقاتی و موقعیتهای متفاوت اقتصادی و اجتماعی را در نظر نگیریم. این واقعیات خوشایند لیبرال فمینیستها نیست و در نتیجه با هر توجیهی سعی در نادیده گرفتن آن و یا وارانه جلوه دادن آن دارند. بنا بر این، مبارزه علیه کار بی اجر و مزد خانگی به معنای واقعی و عمیق آن، مبارزه اکثریت زنان جامعه و در راس آنها زنان کارگر، در مقابل سیستم سرمایه داری است. این مبارزه ایست که هم ویژه جنبش زنان است و هم منافع جنبش کارگری ایجاد می نماید تا از آن حمایت نماید.

مطالبات اقتصادی جنبش زنان می تواند صف گرایش کارگری این جنبش را از صف لیبرالها جدا نماید و بدون ملاحظات لیبرالی چند گام این جنبش را جلو ببرد. نباید بیش از این اجازه داد، که گرایش راست جنبش زنان را در چند مطالبه حقوقی و عمومی خلاصه نماید و بدین شکل جنبش زنان را به مبارزه ای اصلاح طلبانه محدود نماید. جنبش زنان می تواند و باید گامهای بزرگتری را در راستای تحقق منافعش بردارد و بر این مبنا ضروری است هم در موارد ذکر شده و هم با استراتژی مشخصی صف خود را از گرایش لیبرالی جدا نماید.

### استراتژی جنبش زنان کارگر

مبارزان سوسیالیست جنبش زنان، اگر با طرح مطالبات اقتصادی و تمایز قائل شدن بین صف بندی های طبقاتی، قادر گردند صف گرایش کارگری را در جنبش زنان متمایز نمایند، قدم بزرگی در راه رادیکال نمودن این جنبش برداشته اند. اما تا زمانی که استراتژی این گرایش مشخص نباشد و به عبارتی دیگر، فعالین سوسیالیست جنبش زنان، هدف این جنبش را مشخص نکنند و راه رهایی واقعی و قطعی زنان را مشخص نکنند و نتوانند آنرا در سطح وسیعی در جنبش زنان طرح نمایند، قادر نخواهند بود به مثابه یک گرایش سوسیالیستی جنبش زنان را به جنبشی اجتماعی در راستای دگرگونی های جامعه سوق دهند. برای زنان این مسئله باید روشن گردد که در نهایت رهایی کامل آنها و از بین رفتن همه تبعیضات جنسی در این جامعه ممکن است یا نه؟ آیا این جنبش با شرکت در مبارزه طبقاتی در نهایت به نتیجه خواهد رسید؟ واقعیت این است که گرایش لیبرال کمپینی استراتژی خود را مشخص نموده و تحقق اهداف خود را از طریق رفرفرم در این جامعه و یا هر جامعه سرمایه داری دیگری، امکان پذیر می داند. البته مطالبات لیبرال کمپینی ها چنان محدود به پاره ای مسائل روبنایی است، که ممکن است با تغییرات روبنایی در یک جامعه سرمایه داری تحقق یابند و البته در این راه و در زمینه مطالبات روبنایی فعالین سوسیالیست نیز ضروری است در حد بسیار کامل تر و گسترده تری برای این رفرفرمها نیز مبارزه نمایند، اما مسئله بر سر این موضوع است که لیبرال کمپینی ها و اساسا همه گرایشات لیبرالی در جنبش زنان بهیچ وجه نه می خواهند و نه می توانند از این محدوده فراتر روند، چون در این صورت باید هر آنچه را سد و مانع رهایی زنان است زیر سؤال ببرند و آن چیزی نیست جز جامعه سرمایه داری. افق جنبش زنان اگر فقط به تغییرات روبنایی در این جامعه دل خوش کند هرگز رهایی واقعی را بدست نخواهد آورد چرا که در این جامعه دائما تبعیض از کانال عوامل اقتصادی باز تولید می گردد. چگونه ممکن است فقط ۱۷ درصد زنان در جامعه شاغل باشند و تبعیض وجود نداشته باشد. در چنین شرایطی مگر ممکن است که اکثریت زنان به مردان وابسته نباشند. نیروی کار ارزان زنان در همه کشورهای سرمایه داری سود سرشاری را به جیب سرمایه داران سرازیر می کند، در نتیجه بسیار سطحی نگری خواهد بود اگر فکر کنیم فقط با تغییرات روبنایی و لیبرالی ممکن است مشکلات زنان از بین برود. در دیگر کشورهای سرمایه داری نیز به انحاء مختلف اکثریت زنان مورد تبعیض و استثمار قرار می گیرند. در دیگر کشورهای سرمایه داری نیز روز بروز استفاده کالایی از زنان گسترش می یابد و باندهای مافیایی سود سرشاری از این طریق به جیب می زنند. بنا بر این نه فقط تغییرات روبنایی در تحت رژیم جمهوری اسلامی بلکه حتی با تغییر این رژیم به رژیمی دیگر از نوع سرمایه داری ممکن نیست که زنان رهایی یابند و به برابری کامل دست یابند.

امروزه هر کسی که با الفبای قانونمندی های جامعه سرمایه داری آشنا باشد می داند که رهایی جامعه در گرو به میدان آمدن طبقه کارگر است. این حقیقت روز بروز بیشتر و بیشتر در میان پیشروان جامعه جا می افتد و در واقع یکی از مسائل اصلی جنبش کارگری است. فقر بیکاری گرانی و هزار و یک پدیده سیاه در جامعه سرمایه داری بر وضعیت زنان بطور مستقیم و غیر مستقیم تأثیر می گذارد و در این رابطه جریان راست با تمام توان سعی در پوشاندن این واقعیات دارند. آنها می خواهند مبارزه زنان در راه رهایی که روز بروز گسترده تر می گردد را از تقابل با سرمایه داری دور نگهدارند.

استراتژی جنبش زنان در راه رهایی، از طرف فعالین سوسیالیست باید با وضوح و روشنی بیان گردد و مشخص شود که این جنبش چگونه و از چه طریقی در نهایت می تواند به رهایی زنان منجر گردد. باید این واقعیت هر چه بیشتر نشان داده شود که مبارزه برای مطالبات ویژه زنان نه تنها تناقضی با مبارزه علیه سرمایه داری ندارد، بلکه کاملا بر عکس این مبارزات مکمل هم و در یک راستا می توانند انجام شوند. مبارزه جنبش زنان اگر به کژ راه نرود و به سکوی پرشی برای لیبرالها تبدیل نگردد، خود جزئی از مبارزه گسترده علیه سرمایه داری است که می تواند به مثابه متحد جنبش کارگری، برای رهایی همه جامعه و از جمله زنان مبارزه نماید. باید این واقعیت را به وسیعترین شکلی ثابت نمود که رهایی زنان در گرو انقلاب کارگری است.

## جنبش زنان و تشکلهای طبقاتی

اما با وجود تمام مباحث فوق، هنوز این سؤال بی پاسخ است که زنان سوسیالیست و یا زنان کارگر در چه نوع تشکلهایی باید متشکل گردند؟ در یک تشکل ویژه زنان با رویکردی کارگری؟ یا در تشکلی کارگری همراه با بیان مطالبات زنان؟ واقعیت این است که نمی توان نیمه از جامعه را بخاطر زن بودن فقط در تشکلهایی خاص خود سازمان داد. و از طرف دیگر نیز صرفاً متشکل شدن زنان در تشکلهایی کارگری و سیاسی، جای فعالین سوسیالیست و کارگر را در جنبش زنان تضعیف می نماید. در نتیجه نه تنها تناقضی بین حضور زنان در تشکلهای کارگری و تشکلهای زنان وجود ندارد بلکه بلعکس موقعیت زنان را در عرصه مبارزه طبقاتی و پیشبرد مطالبات ویژه آنها به مراتب بهبود می بخشد. عبارتی دیگر مبارزه اکثریت زنان در عرصه های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برآیند حضور آنها در همه عرصه های ضروری مبارزه طبقاتی است. به طریق اولی جنبش کارگری بدون اکثریت زنان و جنبش انقلابی زنان بدون زنان سوسیالیست درون آن، غیر ممکن است.

ماهیت تشکلی که زنان در این جنبش و حتی حول مطالبات ویژه خود ایجاد می کنند بدون سمت و سوی طبقاتی خاصی، نمی تواند نه تنها برای جامعه بلکه برای زنان نیز مفید باشد. تنها با داشتن سمت و سوی طبقاتی مشخص تشکل ویژه زنان راه را برای رادیکالیسم در این جنبش باز خواهد کرد. داشتن استراتژی شفافی که از آن صحبت شد، در جریان پراتیک طرف خود را نیز نیاز دارد. همانطور که کمپینی ها قطب لیبرالی جنبش زنان هستند زنان سوسیالیست و رادیکال نیز می توانند افق خود را در جنبش زنان نشان دهند و هم زمان در جنبش کارگری و تشکلهای مربوطه آن نیز فعالیت نمایند. همانطور که تناقضی بین حضور یک کارگر در تشکل اتحادیه ای و حزبی نیست، بر همین مبنا نیز تناقضی بین حضور یک فعال سوسیالیست در تشکل زنان و تشکل کارگری وجود ندارد. آنچه از اهمیت بسیاری در این رابطه بر خوردار است واقف بودن به فعالیت در هر موقعیت مشخصی است. طبیعتاً تعریف و شرح وظائف یک تشکل فعال در جنبش زنان با تشکلی کارگری تا حدودی متفاوت است و نباید جایگاه هر یک را نادیده گرفت.

از یک زاویه این موضوع مجدداً به مقوله استقلال جنبش زنان باز می گردد. چه تناقضی بین زنی که در یک حزب سیاسی فعالیت دارد و تمایل به شرکت در تشکلهای جنبش زنان نیز دارد هست؟ حضور یک فرد در چند تشکل و موقعیت، بر مبنای تفاوت های آنها دچار تناقض نمی گردد، چنین نگاهی، مبارزه هر جنبشی را با دیوار چین از یکدیگر متمایز می نماید و نگاه همه جانبه ای به مبارزه طبقاتی ندارد. طبیعتاً تشکلهای کارگری و تشکلهای جنبش زنان تفاوت های ساختاری زیادی دارند، اما تعیین کننده در هر شکل آن مضمون طبقاتی آنها است. سمت و سوی طبقاتی مشترک هر تشکل اجتماعی می تواند فرمهای متفاوتی داشته باشد که در خدمت عرصه های مختلفی مبارزه قرار دارند و هر یک عرصه ای را پیش می برند. اشکال مختلف مبارزه نیازمند ظرفیهای متفاوتی هستند که می توانند مکمل یکدیگر باشند.

احمد شقاقی

به نقل از به پیش! ۳۶ دوشنبه ۵ اسفند ۱۳۸۷، ۲۳ فوریه ۲۰۰۹